

بررسی معیارهای تمایز اقتدار از خشونت (در حوزه‌ی عملکرد حکومت)

حسین جمالی*

چکیده

حکومت‌ها در به کارگیری زور علیه مخالفان، همواره مدعی مشروعیت و اقتدارند. هدف عمده‌ی این مقاله، بررسی و تعیین معیارهایی برای ارزیابی اعتبار این دعاوی است. ایده‌ی اصلی مقاله حاضر، این است که کاربرد نیروی فیزیکی حذآقلى، معیار اصلی تمایز اقتدار از خشونت در عملکرد حکومت‌هاست؛ ضمن این که اصول سه گانه‌ی «حدود قانونی، رضایت‌مندی و مشروعیت، و اکثر» نیز در این زمینه، تعیین کننده‌اند. تأکید این مقاله بر آن است که چون دانش مدرن، درصدد بهبود بخشیدن به شرایط زندگی آدمیان است، دانش سیاسی نیز باید تلاش کند تا ضمن تبدیل قدرت به اقتدار در حوزه‌ی سیاست، خشونت را از سیاست دور کند و شرایط زندگی سیاسی را روان‌تر کند.^(۱)

واژه‌های کلیدی:

اقتدار، مشروعیت، قدرت، خشونت، رضایت‌مندی

دولت مدرن^(۲) با استناد به اصل حاکمیت، کاربرد انحصاری نیروی فیزیکی سازمان‌یافته‌ی قانونی را در اختیار دارد و اعمال می‌کند. «ماکس وبر»، دولت را «سازمان کاربرد انحصاری زور مشروع» تعریف می‌کند^(۳) که بنابراین تعریف، «کاربرد زور مشروع»، جزء عناصر مقوم و ذاتی دولت شمرده شده است. این مقاله بر تبیین چگونگی کاربرد قدرت در دولت مدرن، متمرکز است و سؤال اصلی، این است که کاربرد نیروی فیزیکی یا الزام و اجبار از سوی حکومت^(۴) در چه صورت «خشونت»

* استادیار دانشگاه مازندران

و در چه صورت «اقتدار» است. به دیگر سخن، مرز بین اقتدار و خشونت کجاست؟ و حکومت تحت چه شرایطی و چگونه از نیروی فیزیکی استفاده کند، از اقتدار یا خشونت بهره جسته است؟ در حقیقت، مرزهای مبهم و شکننده‌ای بین زور و اقتدار وجود دارد که از نحوه‌ی به کارگیری قدرت از سوی حکومت می‌توان آن دو را از یک دیگر باز شناخت. هرچند تمامی دولت‌ها، مدعی کاربرد اقتدار و در صدد توجیه اعمال خود در قالب آنند، تنها بررسی چگونگی استفاده از قدرت می‌تواند صحت یا نادرستی این ادعا را آشکار کند.

هدف نهایی مقاله‌ی حاضر را باید در چارچوب اهداف دانش مدرن ارزیابی کرد. یکی از اهداف دانش مدرن، بهبودبخشیدن به شرایط زندگی آدمی و آسان‌ترکردن آن است. این دانش در صدد است تا کارایی ابزارها و نهادها را با جهت‌گیری سودمند برای آدمیان افزایش دهد.^(۵) هدف نهایی مقاله نیز این است که بهره‌مندی اعضای جامعه از قدرت عمومی بیشتر شود و آن‌ها، چنین احساس کنند که قدرت سیاسی با جهت‌گیری سودمند به نفع آن‌ها، عمل کند. موضوع مورد بحث مقاله که در حقیقت در تعامل بین اندیشه و محیط (ایران) موضوعیت یافته، متضمن نقادی بر برداشت و عملکرد بخشی از صاحبان قدرت است که از قدرت حکومت، برداشتی اقتدارآمیز، اما زورمدارانه دارند. برداشتی که متضمن پرهزینه‌شدن و گردش پراضطکاک قدرت و عدم سودمندی برای عموم مردم است. دانش سیاسی از این منظر باید نشان دهد که چگونه می‌توان قدرت حکومتی (قانونی و رسمی) را در قالب اقتدار (قدرت مشروع) درآورد؛ به گونه‌ای که دارای جهت‌گیری سودمند برای عموم مردم و هزینه‌ی کمتر باشد. به عبارت دیگر؛ گردش قدرت (کسب، اعمال و انتقال آن) روان‌تر شود و شرایط زندگی سیاسی از سهولت و انضباط قانونی عادلانه برخوردار باشد. هنر سیاستمداران، مطابق این چارچوب نگرشی، تبدیل قدرت به اقتدار است و دانش سیاسی نیز به چگونگی تحقق این ایده کمک می‌کند.^(۶)

موضوع مقاله‌ی حاضر بر محورهای زیر، محدود شده است: اول، علی‌رغم این که امکان وقوع خشونت، هم در سطح جامعه (به صورت شورش و انقلاب) و هم در سطح حکومت وجود دارد، در این جا، بررسی آن، فقط در سطح حکومت مد نظر است. دوم از آن جا که غالب عملکرد حکومت در ارتباط با اقتدار یا خشونت در قبال مخالفان

و ناراضیان مطرح می‌شود، تمرکز این مقاله بر چگونگی وقوع این دو در عملکرد حکومت در مقابله با مخالفان است. سوم، چون این مقابله، عمدتاً از جانب نهادهای اجبارگر حکومتی، مانند پلیس و نیروی نظامی صورت می‌گیرد، این نوشتار بر چگونگی امکان وقوع خشونت یا اقتدار در بخش عملکرد نهادهای اجبارگر حکومتی متمرکز است. ایده‌ی اصلی این مقاله، آن است که اگر کاربرد قدرت از سوی نهادهای اجبارگر حکومتی در مقابله با مخالفان به صورت «حدّ اقلی» باشد، بدان «اقتدار»؛ و اگر به صورت «حدّ اکثری» باشد، بدان «خشونت و سرکوب» اطلاق می‌شود.

تعریف و تفکیک مفاهیم

تفکیک مفاهیم بر اساس زبان علمی رشته‌ی علوم سیاسی، صورت‌بندی می‌شود. هر چند نظر اجماعی در تعریف و تمایز مفاهیم مرتبط با قدرت در میان دانشمندان علوم سیاسی وجود ندارد، تا حدود زیادی مرزهای میان «کاربرد درست و نادرست» قدرت حکومت^(۷) مشخص شده‌است. بسیاری از مفاهیم مورد استفاده در متون سیاسی، تقریباً به صورت کاربرد رایج در این شعبه از دانش درآمده‌است. در این جا با پذیرش یک نوع تقسیم‌بندی و تعریف، تلاش می‌شود تا پای‌بندی به الزامات منطقی آن، حفظ شود و این، خود معیاری برای ارزیابی قضایای مدّعی اعتبار این مقاله خواهد بود.

مفاهیم مرتبط با قدرت را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته‌ی اول، مفاهیم عامی (بدون بار ارزشی) که شامل «نیروی فیزیکی»^(۸)، «نیروی الزام و اجبار»^(۹) و «قدرت»^(۱۰) هستند. این مفاهیم، قابلیت اتّصاف به عادلانه و ظالمانه بودن را دارند. در متون سیاسی، گاهی خشونت و زور نیز به صورت عام (به طور مثال خشونت قانونی و غیر قانونی، زور مشروع و نامشروع) آمده‌است و هم‌چنین، قدرت نیز برخی اوقات به معنای تحقیرآمیز و دارای بار منفی به کار برده شده‌است. با این وجود، بنابر نظر و استعمال غالب، در این مقاله، سه مفهوم نخست فوق به صورت عام لحاظ شده‌است. دسته‌ی دوم، مفاهیم دارای بار منفی و ضدّ ارزشی که شامل خشونت»^(۱۱)، «سلطه»^(۱۲)، «زور»^(۱۳) و «هژمونی»^(۱۴) هستند. این مفاهیم، متضمّن معنای ناعادلانه و ظالمانه هستند و به «کاربرد نادرست» قدرت دلالت دارند. هر چند، همان طوری که گذشت، برخی، مفهوم قدرت را در این مقوله، و مفاهیم زور و خشونت را در مقوله‌ی عام استفاده کرده‌اند. در این جا نیز از کاربردهای رایج‌تر پیروی می‌کنیم و چهار مفهوم

کرده‌اند. در این جا نیز از کاربردهای رایج‌تر پیروی می‌کنیم و چهار مفهوم خشونت، سلطه، زور و هژمونی را در دسته‌ی دوم قرار می‌دهیم.^(۱۵) به کاربرد خشونت از جانب حکومت، «سرکوب» نیز اطلاق می‌شود. دسته‌ی سوم، مفاهیم ارزشی و هنجاری که شامل «اقتدار»^(۱۶) (آمریت یا اتوریته)^(۱۷) است. البته گاهی اوقات، آمریت و سلطه به یک معنا آمده است و مفهوم اقتدار نیز در وجه صفت به معنای منفی و ضد ارزشی به کار برده می‌شود. به‌طور مثال، نظام اقتدارگرا به نظامی اطلاق می‌شود که قدرت را به صورت نادرست، یعنی، به صورت مطلقه و خودکامه به کار می‌برد. استعمال مفهوم اقتدار در وجه اسمی آن، غالباً در بردارنده‌ی معنای مثبت، عادلانه و ارزشی است. در برخی منابع از مفهوم «اقتدار مشروع» نیز استفاده می‌شود که این امر می‌تواند از باب غلط رایج، بی‌دقتی در کاربرد مفاهیم، حشو و یا از باب تأکید تلقی شود. در هر صورت، چون اقتدار، خود متضمن «مشروعیت» است، شاید استفاده‌ی این صفت برای آن، درست نباشد.^(۱۸) علی‌رغم تمایزات فوق، آن چه در مقاله‌ی حاضر، تعیین‌کننده است، تقابل «اقتدار» و «خشونت» است.^(۱۹)

تعریف قدرت، خشونت و اقتدار به عنوان اصلی‌ترین مفاهیم در سه مقوله‌ی طرح شده، تا حدودی می‌تواند وجوه تمایز آنها را از یک دیگر روشن‌تر سازد و گامی برای شناخت عملکرد حکومت در به کارگیری قدرت در قالب اقتدار یا خشونت باشد. قدرت در یک مفهوم عام، مجموعه‌ی منابع و ابزارهای اجبارآمیزی است که حکومت‌ها برای انجام دادن کار ویژه‌ی خود از آنها بهره‌مندند و آنها را به کار می‌برند.^(۲۰) خشونت، عبارت است از اعمال نوعی آسیب یا انسداد به غیر از طریق کُشتن یا ایجاد صدمات روحی؛ البته گاهی اوقات حوزه‌ی تهدید چون تهدید به ایجاد صدمات جسمی و روحی را نیز از این مقوله می‌دانند.^(۲۱) پس خشونت در این جا، مجموعه‌ی رفتارها و استفاده از ابزارهایی است که فرد انسانی را دچار ضایعه‌ی جسمی یا روحی کند و یا موجب تخریب و نابودی امکانات گردد و مقصود، به طور خاص، خشونت سازمان‌یافته‌ای است که از جانب دستگاه حکومتی نسبت به شهروندان اعمال می‌شود. اقتدار را «قدرت مشروع» تعریف کرده‌اند. آن قدرتی که ضمن قانونی و رسمی بودن، موردقبول و پذیرش مردم جامعه است. بنابر تحلیل «رابرت دال»، نفوذ رهبران سیاسی، زمانی برحق دانسته می‌شود که به سوی اقتدار معطوف گردد. اقتدار، نوع ویژه‌ای از

نفوذ، یعنی، نفوذ مشروع است. در سیستم‌های سیاسی همیشه سعی رهبران بر آن است که نفوذهای خود را به صورت اقتدار درآورند.^(۲۲) بر اساس تفسیر «مک آیور»، اقتدار، حق مستقری است که در هر نظام اجتماعی برای تعیین خط مشی آن جامعه و اظهار نظر درباره‌ی مسایل مربوط به آن و رفع مناقشات و به طور کلی، رهبری و هدایت مردم وجود دارد. وقتی از یک اقتدار سخن می‌گوییم، مقصود شخص یا هیأتی است که این حق را دارد و در آن، تأکید برحق است نه قدرت محض.^(۲۳) به نظر می‌رسد، گفتگو درباره‌ی اقتدار به معنای قدرت مشروع، اساساً در متن مباحثه و گفتار عمومی در خصوص عقلانی‌کردن قدرت سیاسی طرح شده باشد. در دوران مدرن که سخن از عقلانی‌کردن امور به میان آمد، عقلانی‌کردن قدرت حکومتی نیز در کانون مباحثات عمومی و نظریه‌پردازی سیاسی قرار گرفت. سرانجام، پس از تحولات پرفراز و نشیب، گفتگوهای طولانی و نظریه‌های متفاوت، این نتیجه‌ی کلی حاصل شد که عقلانی‌کردن قدرت و عادلانه‌کردن نظام سیاسی از طریق مشروع ساختن آن، امکان‌پذیر است.^(۲۴)

جدول شماره‌ی ۱. طبقه‌بندی مفاهیم (مرتبط با قدرت)

ردیف	تعیین ارزش مفاهیم	مفاهیم	ملاحظات
۱	مفاهیم عام (قابلیت اتصاف به خوب و بد/ عادلانه و ظالمانه)	نیروی فیزیکی نیروی الزام و اجبار قدرت	- گاهی اوقات زور و خشونت به معنای عام به کار می‌روند. - برخی اوقات قدرت به صورت مفهوم دارای بار منفی و ضد ارزشی به کار می‌رود؛ همچون کاربرد «لُرد آکتون» که قدرت، فاسد است و فسادآور.
۲	مفاهیم دارای بار منفی و ضد ارزشی (متضمن معنای عادلانه و ظالمانه)	خشونت سلطه زور هژمونی	- گاهی اوقات خشونت و زور به صورت مفاهیم عام استعمال می‌شوند. - کاربرد زور به معنای عام، بیشتر از استعمال خشونت در آن مقوله است. - گاهی قدرت را در این مقوله، ضد ارزشی به کار می‌برند.

ادامه‌ی جدول شماره‌ی ۱. طبقه‌بندی مفاهیم (مرتبط با قدرت)

ردیف	تعیین ارزش مفاهیم	مفاهیم	ملاحظات
۳	مفاهیم ارزشی و هنجاری (متضمّن معنای عادلانه و حقّانی)	اقتدار (آمریّت، اتوریته)	— کاربرد وجه وصفی اقتدار، متضمّن بار منفی است، مانند حکومت یا نظام اقتدارگرا. - گاهی اوقات آمریّت به معنای سلطه، به صورت مفهومی منفی استعمال می‌شود. - وجه اسمی (و نه صفتی) اقتدار، عمدتاً مقوله‌ای ارزشی و هنجاری است.

نهادهای الزام‌آور همگانی

از آن جا که عملکرد حکومت به صورت خشونت یا اقتدار در چارچوب نهادهای الزام‌آور و سازمان‌های اجبارگر همگانی صورت می‌گیرد، بررسی این نهادها و سازمان‌ها برای تبیین موضوع مورد بحث مقاله، ضروری تلقی می‌شود. قدرت، اساساً در ذات دولت برای ضمانت نظم و هماهنگی نهفته است. دولت چه بر پایه‌ی رضایت و چه بر بنیاد تغلّب و استیلا، دارای قدرت اجبارگر و الزام‌کننده است. کاربرد قدرت از سوی دولت، شامل کلیه‌ی ابزارها، نهادها، فنون و قوانینی است که جهت الزام‌آور کردن فرمان‌ها و قوانین برای همگان، تحت انضباط درآوردن همه‌ی شهروندان، جلوگیری از تخلفات قانونی و تجاوز به حقوق دیگران، به نظم درآوردن حوزه‌ی زندگی عمومی و مشترک، و ضمانت اجرای قوانین در اختیار حکومت قرار می‌گیرد.^(۲۵) نهادهای اجبارگر، شامل پلیس، نیروی نظامی، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، دستگاه قضایی، سازمان زندان‌ها و بوروکراسی (دیوان‌سالاری یا دستگاه اداری) است.^(۲۶) این سازمان‌ها، دارای اختیارات ویژه‌ای در چارچوب قوانین برای ملزم کردن همگان به اطاعت از قوانین و فرمان‌ها (تصمیمات) هستند. این نهادها به دو دسته‌ی کلان از لحاظ چگونگی

الزام کردنشان، قابل تقسیم‌اند. اول، آن‌هایی که الزام را از طریق مقررات، نظارت، کنترل، منع و تشویق، امتیازات و محرومیت‌های عادی انجام می‌دهند که دستگاه عظیم بوروکراسی در این مقوله قرار دارد. دوم، آن‌هایی که الزامشان، مستلزم صدمات و خسارات جانی، مالی و بدنی است. کاربرد سلاح‌های مرگبار که به زخمی و کشته‌شدن انسان‌ها می‌انجامد، دستگیری، بازداشت، اذیت و آزار، شکنجه، تحت فشار روحی قرار دادن، حکم توقیف، کتک‌زدن، بازدید از منازل خصوصی افراد، اعدام و... در این مقوله قرار دارند که از سوی پلیس، نیروی انتظامی، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، دستگاه قضایی و سازمان زندان‌ها انجام می‌گیرد. کار ویژه‌ی این نهادها از عادی‌ترین امور، چون الزام به قوانین راهنمایی و رانندگی در سر چهارراه‌ها تا شدیدترین آن، یعنی، کشتن و اعدام را در بر می‌گیرد. انجام‌دادن این کار ویژه، هم از طریق «هماهنگی» (پذیرش رضایت‌مندان‌ی شهروندان)، هم از طریق «بازدارندگی» (ترس از مجازات) و هم از طریق «اقدام و عملیات» (اقدام به دستگیری و شلیک) صورت می‌پذیرد. همه‌ی حکومت‌ها، دارای چنین نیروهای اجبارگر هستند و همه‌ی آن‌ها از شیوه‌های آسان تا سخت و شدید، استفاده می‌کنند. بنابراین تحلیل، ما همگی در هر نظام سیاسی در متن اجبار، نظم، قانون، نهادها و قواعد متولد می‌شویم و زندگی می‌کنیم و دولت‌های مدرن نیز با توسل به «جامعه‌پذیری سیاسی» از طریق آموزش‌ها و تحصیلات رسمی، رسانه‌های گروهی، شعائر ملی، خانواده، تبلیغات، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی درصددند تا ضمن سر به راه‌کردن همگان، توجیه (عقلانی، سنتی یا قانونی) از آن‌ها به دست دهند.^(۳۷) با تأکید بر این که تمرکز مقاله‌ی حاضر، عمدتاً بر دسته‌ی دوم نهادها، اجبارگر است، ملاحظات زیر در تعامل و نحوه‌ی ارتباط مردم و این نهادها و عملکردشان، روشن کننده است.

روند شکل‌گیری مقاومت و مخالفت

اگر شهروندان در مواجهه با قوانین و سیاست‌های حکومت از سر رضایت یا از روی اجبار خودخواسته، بدان‌ها تن در دهند، کار ویژه‌ی نهادها، الزام‌آور بر اساس «هماهنگی» انجام می‌پذیرد؛ اما اگر آنان، عمدتاً به دلیل تعارض سیاست‌ها با منافع و عقایدشان به «مقاومت و مخالفت» روی آورند، کار ویژه‌ی نهادها، اجبارگر بر پایه‌ی

بازدارندگی و اقدام صورت می‌گیرد. آن گاه که فرد یا گروهی، سیاست‌های نگهبانان قانون و نظم را خلاف رضایت، منافع، تمایلات و اراده‌ی داوطلبانه‌ی خود بدانند، مقاومت و اعتراض شکل می‌گیرد. این مقاومت و عدم تمکین و به تبع آن، بروز مخالفت به شیوه‌ی بیانی (سخنرانی، شعار، گفت و شنود، و...)، نوشتاری (مقاله، بیانیه، کتاب و...) و اقدام عملی (تظاهرات، گردهمایی، میتینگ و...) زمینه‌ساز کاربرد قدرت از سوی نهادهای اجبارگر در مقابله با این امور است. بنابراین، نمود بارز عملکرد نهادهای الزام‌آور، برخورد آن‌ها با «مخالفان» (اپوزیسیون) است.^(۲۸) هر چند این عملکرد درباره‌ی چگونگی برخورد با مجرمان (قانون‌شکنان و متجاوزان به حقوق عمومی) نیز وجود دارد که این مقاله چندان بدان نمی‌پردازد، تمرکز مقاله بر نحوه‌ی برخورد نهادهای اجبارگر با مخالفان سیاسی است.

نظام‌های سیاسی و مخالفان

کاربرد نیروی فیزیکی (حتی به صورت زور و خشونت) از سوی حکومت، عمدتاً در مقابله با مخالفان تعیین می‌یابد. چگونگی این کاربرد از یک سو به «نوع مخالفان و شیوه‌ی مبارزات سیاسی» آن‌ها و از سوی دیگر به «نوع نظام سیاسی» بازمی‌گردد. مخالفان در یک طبقه‌بندی کلان به مخالفان کل نظام سیاسی مستقر و مخالفان سیاست‌ها و سیاستمداران، قابل تقسیم‌اند. در برخی تعابیر، گروه اول را «مخالف با نظام» و گروه دوم را «مخالف در نظام» می‌نامند. آن‌ها ممکن است در مبارزه‌ی سیاسی از شیوه‌ی مسلحانه (خشونت‌آمیز) یا روش قانونی و مسالمت‌آمیز بهره گیرند.^(۲۹) نظام‌های سیاسی با معیار «میزان قدرت» به سه دسته‌ی «دمکراتیک»، «اقتدارگرا» و «توتالیتر» تقسیم می‌شوند. حکومت‌های دمکراتیک، دارای قدرت قانونی محدود مبتنی بر اصل حفظ «حریم خصوصی» و «حقوق شهروندی»، حکومت‌های اقتدارگرای نوین و سنتی، دارای قدرت بسیار زیاد در حوزه‌ی سیاسی و حکومت‌های توتالیتر نیز واجد قدرت تمام‌عیار در بردارنده‌ی اصل حق مداخله در تمامی شؤون جامعه و مردم هستند.^(۳۰) اگر نحوه‌ی مواجهه‌ی نظام‌های سیاسی با مخالفان مورد تأمل قرار گیرد، وجوه متفاوت برخورد و مواجهه به صورت زیر است: اول، تمام نظام‌های سیاسی (اعم از دمکراتیک و غیر دمکراتیک) در مقابله با مخالفانی که شیوه‌ی خشونت‌آمیز در پیش

می‌گیرند، با شدت عمل برخورد می‌کنند. آن‌ها از پلیس و نیروی نظامی با هدف قلع و قمع چنین مخالفانی بهره می‌جویند؛^(۳۱) زیرا دولت مدرن خود را واجد حاکمیت می‌داند که بر اساس آن، هم حق انحصاری کاربرد زور مشروع در اختیار او است و هم دارای قدرت برتری است که در میان مراکز قدرت در جامعه‌ی سیاسی، حرف آخر را بر سر منافع ملی و مصالح عمومی می‌زند.^(۳۲) همه‌ی دولت‌ها، خود را محق و مجاز می‌دانند که از نیروی فیزیکی سازمان‌یافته و زور، برای مقابله با این گونه مخالفان استفاده نمایند. به نظر می‌رسد، بنیاد چنین حقی را اصل «حاکمیت» و «منع خشونت» تشکیل می‌دهد. بنابر اصل اخیر، شهروندان در پیگیری اهداف سیاسی از توسل به خشونت، مطلقاً منع شده‌اند. آن‌ها می‌بایست برای نیل به مقاصد سیاسی از شیوه‌های قانونی و مسالمت‌جویانه بهره گیرند. بنابر تحلیل فوق، استفاده از نیروی فیزیکی از سوی حکومت در قبال مخالفان خشونت‌گرا، یک‌وجه از «اقتدار» یا همان قدرت مشروع به شمار می‌آید. دوم، واکنش نظام‌های دمکراتیک در قبال گروه‌های سیاسی ناراضی که شیوه‌های مسالمت‌آمیز در پیش می‌گیرند، متفاوت از عملکرد نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتر است. نظام‌های دوگانه‌ی اخیر که برای خود، حق اعمال قدرت به صورت نامحدود قائل‌اند و تاب تحمل کمترین نقد و پرسش را ندارند و مخالف از هر نوعی را بر نمی‌تابند و هرگونه مخالفت را به دیده‌ی عناد می‌نگرند و تنها اطاعت بی‌چون و چرا را می‌طلبند، در مقابله با چنین مخالفان (مخالفان دارای شیوه‌های مسالمت‌جویانه) نیز از همان ابزار قوه‌ی قهریه استفاده می‌کنند.^(۳۳) از لحاظ معیاری به این نحوه‌ی برخورد، «خشونت و سرکوب» اطلاق می‌شود، هرچند که حکومت‌ها با توجیه حاکمیت و اقتدار به این گونه اقدامات دست می‌زنند.

سوم، نظام‌های دمکراتیک که حقوق قانونی مخالفان در آن به رسمیت شناخته شده است با مخالفان، مدارا می‌نمایند و مطابق روندی خاص با آن‌ها برخورد می‌کنند. می‌توان گفت از ویژگی‌های ماهوی این گونه نظام‌ها، مدارا و برخورد مسالمت‌آمیز با مخالفان است. ملاحظاتی که در تعامل مخالفان و نظام‌های دمکراتیک، قابل ملاحظه‌اند عبارتند از: اول، مخالفان، حق فعالیت‌های قانونی در بیان، تبلیغ و جلب آرای عمومی در جهت اهداف و برنامه‌های خود را دارند. آن‌ها می‌توانند حزب سیاسی تأسیس کنند، جلسات حزبی و عمومی برگزار نمایند، راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز بر پا کنند،

از برنامه‌های دولت حاکم به صورت مکتوب در رسانه‌های گروهی، نقد و بررسی ارائه نمایند، در انتخابات شرکت کنند، فعالیت تبلیغاتی داشته باشند، آرای مردم را به هر میزان به خود جلب کنند و به نهادهای سیاسی چون پارلمان راه یابند. از این رو، سخنرانی‌ها، نقادیهای مکتوب، تظاهرات، جلسات و تجمعات، تبلیغات و شرکت در نهادهای مستقر از حمایت قانونی برخوردار است و دولت حاکم، تنها می‌تواند به عنوان نهاد ناظر، عمل کند.^(۳۴) دوم، هرگاه موارد فوق در چارچوب موازین قانونی صورت پذیرد و مخالفان در عرصه‌ی عمومی از شیوه‌های مسالمت‌جویانه استفاده کنند، قدرت سیاسی، حقّ توسّل به کاربرد نیروی فیزیکی علیه آن‌ها را ندارد.^(۳۵) سوم، اگر مخالفان از حدود قانونی، فراتر روند و در جریان فعالیت‌های سیاسی از خود، رفتارهای غیر مدّنی که تا حدودی توأم با خشونت، مانند خسارت واردکردن به اتومبیل‌ها و فروشگاه‌ها و درگیرشدن با پلیس، بروز دهند، نهادهای اجبارگر، چون پلیس از شیوه‌های کنترل بحران استفاده می‌کنند.^(۳۶) به نظر می‌رسد، تفاوت اصلی نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک در چگونگی استفاده از نیروی فیزیکی در این زمینه است.^(۳۷) نیروی فیزیکی حدّ اقلی در نظام‌های نوع نخست؛ نیروی فیزیکی حدّ اکثری در نظام‌های نوع دوم. در این جا، معیارهایی که دو نوع کاربرد قدرت و نیروی فیزیکی از سوی نهادهای اجبارگر را از هم متمایز می‌سازد، به شرح زیر بیان می‌شود:

اصل نیروی فیزیکی حدّ اقلی

زور^(۳۸)، یک امر و مفهومی ذومراتب و نیز شامل درجات و گونه‌های متفاوت است. این مراتب که از خفیف‌ترین تا شدیدترین آن را در بر می‌گیرد، به صورت‌های برهم‌زدن تجمعات و گردهمایی‌ها، کتک‌زدن، ضرب و شتم، دستگیرکردن، زخمی‌کردن (سطحی و عمیق) و کشتن فعلیّت پیدا می‌کند که با ابزارهایی، چون باتوم، چوب و چماق، ماشین آب‌پاش، اسب، گلوله‌های پلاستیکی، نارنجک‌های دودزا و اشک‌آور و سلاح‌های آتشین (با گلوله‌های فلزی و واقعی) قابل تحقّق‌اند. حال اگر دولتی در نخستین مراحل مقابله با ناآرامی‌ها از مراتب خفیف زور استفاده کند، اصل مهار بحران با ابزارها و شیوه‌های دارای خشونت کمتر، یعنی، دارای خسارات و صدمات

کمتر را به عنوان اصل بنیادین حاکم بر نهادهای اجبارگر قرار دهد و البته در صورت پاسخگونی بودن این روش‌ها به تدریج از شیوه‌های شدیدتر (در حد امکان، زخمی‌کردن افراد به گونه‌ای که به کشته‌شدن شهروندان نینجامد.) استفاده کند، از نیروی فیزیکی حداقلی بهره جسته است. اگر حکومتی، طی چنین روندی از زور استفاده کند، ادعای اقتدار او، قرین به صحت می‌باشد. در حقیقت، وجهی از اقتدار را به کار برده است. در مقابل، اگر قدرت مستقر در نخستین مرحله‌ی مقابله با اعتراض‌ها (به طور مثال وقوع تظاهرات خیابانی) از سلاح‌های آتشین به قصد کشتار متعرضان استفاده کند، در واقع از «خشونت» بهره جسته است.^(۳۹) در این نوع حکومت‌ها، اصل قلع و قمع و حذف فیزیکی با شدیدترین وجه آن، اصل حاکم بر نهادهای اجبارگر است. در نزد این دولتمردان، اقتدار حکومتی به معنای قاطعیت و شدت عمل است.^(۴۰) بنابراین، رعایت سلسله‌مراتب کاربرد زور از صورت‌های کمتر خشونت‌بار تا در نهایت دستگیری و زخمی‌کردن، یک وجه از اقتدار است. در مقابل بهره‌گیری از سلاح‌های آتشین به قصد کشتار مخالفان، حتی در تظاهرات مسالمت‌آمیز، بیان‌کننده‌ی خشونت است.

اصل حدود قانونی

آن گاه که کاربرد نیروی فیزیکی در چارچوب قانون عادلانه صورت پذیرد، اقتدار شکل گرفته است. قانون عادلانه، آن قانونی است که در وضع آن، شهروندان (کسانی که قانون بر آن‌ها اعمال می‌شود)، به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق نمایندگانشان، مشارکت و دخالت داشته باشند و جهت‌گیری آن نیز تأمین خیر و رفاه عمومی باشد.^(۴۱) این قانون، تأمین‌کننده‌ی منافع اکثر مردم و حافظ حقوق اقلیت‌هاست و فرد یا گروه خاصی را به صورت تبعیض‌آمیز مورد حمایت قرار نمی‌دهد. هنگامی که چنین قانونی، مراتب کاربرد نیروی فیزیکی را به صورت دقیق، مشروح، منظم و مکتوب بیان کند و نهادهای اجبارگر نیز پای‌بند حاکمیت قانون باشند، کاربرد زور در چنین نظامی در قالب اقتدار و به صورت حداقلی خواهد بود. بر عکس، اگر نهادهای اجبارگر در قیدوبندهای قانونی نباشند و یا خود قوانین از نظر محتوای، متضمن نقض حقوق انسانی، بی‌عدالتی و سلب آزادی باشند، کاربرد زور در چنین نظامی، شکل خشونت به خود می‌گیرد. این نیروها و نهادها حتی اگر به موجب قانون، مجاز باشند،

تنها با هدف قلع و قمع مخالفان و فرونشاندن ناراضایتی از شدیدترین وجوه زور استفاده کنند، عملکرد آن‌ها، عنوان سرکوب می‌گیرد. اصل قانون‌مندی به معنایی که آمد، موجب محدودیت قدرت سیاسی خواهد شد؛ زیرا شامل و حافظ حقوق شهروندی که تحت عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی و حقوق بشر طرح می‌شوند، نیز حریم خصوصی و احترام به انسان است و تنها در چارچوب چنین نظام قانون‌مند می‌توان قدرت عریان را به اقتدار تبدیل کرد.^(۴۲)

اصل رضایت‌مندی و مشروعیت

رضایت‌مندی به معنای رضایت مردم از نظام سیاسی و عملکرد آن است که با مفهوم مشروعیت، پیوندی نزدیک دارد. حقانی و عادلانه دانستن نظام سیاسی و دفاع از عملکرد آن، نشانه‌ی مشروعیت نظام و رضایت‌مندی از سیاست‌ها و برنامه‌های آن است.^(۴۳) آن‌گاه که مردم در کوی و برزن، رسانه‌های گروهی، نظرسنجی‌ها و سنجش افکار عمومی، تحلیل‌ها و گزارش‌ها، محاورات عمومی، تظاهرات مردمی، جلسات حزبی و... از عملکرد حکومت (از جمله کاربرد زور در موردی خاص علیه مخالفان) دفاع و آن را توجیه کنند و حتی در پی ارائه‌ی استدلال و اقامه‌ی دلیل برای آن باشند، این امر، نشانه‌ی برحق بودن کاربرد زور نزد مردم است. بنابراین، یک وجه دیگر اقتدار، رضایت‌مندی عموم مردم از نحوه‌ی به‌کارگیری زور از سوی حکومت است. شناخت عنصر رضایت‌مندی و مشروعیت در نظام‌های دمکراتیک، آسان‌تر است؛ زیرا وجود فضای آزادی و امکان نقد و مخالفت، فقدان اعتراض‌ها و مخالفت‌های گسترده، بیان‌کننده‌ی مشروعیت نظام و رضایت‌مندی مردم از عملکرد آن است. اما در نظام‌های غیر دمکراتیک، چون صرف اطاعت مردم و فقدان اعتراض‌ها، حکایت از مشروعیت نظام ندارد، فهم مشروعیت دشوار و شاید غیر ممکن باشد.^(۴۴) این نکته هم قابل ذکر است که مقصود از مردم در این گفتارها، اکثر مردم است که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود.

اصل اکثر

یکی از معیارهای تمایزبخش اقتدار و خشونت، نحوه‌ی مواجهه‌ی نظام سیاسی با مطالبات اکثر مردم است. مردم در عصر مدرن، بنیاد حکومت و حاکمیت دانسته شده‌اند؛ به گونه‌ای که بر اساس تلقی رایج و رو به گسترش، مشروعیت نظام‌های سیاسی از مردم است.^(۴۵) در این نگرش، حکومت، مؤسسه‌ای اعتباری برای حفظ جان و مال و آزادی مردم لحاظ می‌شود. حق انسان‌ها برای تعیین سرنوشت خود که در بردارنده‌ی حق آن‌ها به تعیین فرمانروایان بر خود، نوع حکومتشان و شیوه‌ی اداره‌ی جامعه نیز است، پشتوانه‌ی نظری این نگرش می‌باشد. اصل اکثر به عنوان اعلان نظر مردم در این نگرش پذیرفته شده است. هرچند اصل اکثر نمی‌تواند موجد حق، فرزندی یا عدالت یک امر باشد؛^(۴۶) اما راه حلّ عملی برای پایان دادن به مناقشات و نیل به نتیجه است؛ نتیجه‌ای که بالنسبه، منافع آن برای تمام مردم یک جامعه، بیشتر از دیگر راه‌حل‌هاست. در نتیجه، تقاضاهای اکثر مردم، حقی را ایجاد می‌کند که حکومت باید آن‌ها را سرلوحه‌ی سیاستگزاری خود قرار دهد و اداره‌ی جامعه را بر مبنای آن‌ها سامان دهد.^(۴۷) با این تحلیل، حکومت نمی‌تواند علیه اکثر مردم، زور به کار برد؛ یعنی، مطالبات آن‌ها را نادیده بگیرد و سرکوب کند. کاربرد زور علیه اکثر مردم، نه تنها نشان از اقتدار نیست، بلکه عین خشونت است.^(۴۸) حکومت در چنین وضعیتی به جای توسل به زور می‌باید ضمن پذیرش مطالبات اکثر مردم از سیاست‌های خود عقب‌نشینی کند تا با خشونت بزرگ‌تر از جانب مردم، یعنی، انقلاب با هدف پایان دادن به آن حکومت رو به رو نشود.^(۴۹)

جدول شماره‌ی ۲. وجوه اقتدار

ردیف	اصول معطوف به اقتدار	محتوی و مضمون اصل	گزاره‌ی پایه‌ای مربوط به اقتدار
۱	نیروی فیزیکی حداقلی	متضمّن کاربرد زور علیه اپوزیسیون با رعایت سلسله مراتب از حالت خفیف تا شدید.	رعایت سلسله مراتب کاربرد زور از صورت‌های کمتر خشونت‌بار تا در نهایت دستگیری و زخمی کردن (و در حدّ امکان منجر به قتل نشدن) یک وجه از اقتدار است.

۲	حدود قانونی	متضمن قانون عادلانه که در بردارنده‌ی حقوق انسانی، عدالت و آزادی است و مراتب کاربرد محدود زور را تعیین می‌کند.	اگر کاربرد نیروی فیزیکی و زور در چارچوب قانون عادلانه صورت پذیرد، اقتدار شکل می‌گیرد.
---	-------------	---	---

ادامه‌ی جدول شماره‌ی ۲. وجود اقتدار

ردیف	اصول معطوف به اقتدار	محتوی و مضمون اصل	گزاره‌ی پایه‌ای مربوط به اقتدار
۳	رضایت‌مندی و مشروعیت	متضمن دفاع مردم از چگونگی کاربرد زور علیه مخالفان از سوی حکومت و تلاش برای توجیه آن و حتی ارائه‌ی استدلال و دلیل مبنی بر کاربرد درست قدرت از طرف حکومت.	رضایت‌مندی عموم مردم از نحوه‌ی به کارگیری زور از سوی حکومت، یک وجه دیگر از اقتدار است.
۴	اکثریت	متضمن اداره‌ی جامعه بر اساس نظر اکثر و پذیرش مطالبات اکثر مردم و تعیین سیاست‌های حکومتی منطبق با آن.	عدم کاربرد زور علیه اکثر مردم، نشان از اقتدار حکومت دارد.

نسبت نظام‌های قانون‌مند و رضایتمند با اقتدار

کاربرد نیروی فیزیکی در نظام‌های قانون‌مند با حاکمیت قانون عادلانه، «حدأقلی» می‌باشد که به تبع خود رضایت‌مندی مردم را نیز دربردارد؛ زیرا این نظام‌ها، متضمن تضییع حقوق مردم نیست و عموم مردم از امور عادلانه و منصفانه رضایت دارند. در نتیجه به نظر می‌رسد، عملکرد نظام‌های قانون‌مند در ارتباط با کاربرد نیروی فیزیکی به طور کلی در حوزه‌ی اقتدار قرار می‌گیرد.

اما نظام‌های مشروع و مبتنی بر رضایت‌مندی، گرچه غالباً با محدودیت قدرت و حفظ حقوق انسانی همراه هستند و اتفاقاً در پرتو وجود چنین معیارهایی، رضایت‌مندی عمومی، قابل کسب و نظام، واجد مشروعیت می‌شود، ممکن است نظامی که رضایت‌مندی اکثر را دارد، علیه گروه‌های اقلیت خاص از نیروی فیزیکی حداکثری استفاده کند و به اذیت و آزار آن‌ها بپردازد و حقوق اولیه‌ی انسانی (حقوق بشر) را رعایت نکند. به طور مثال، نظام هیتلری، علی‌رغم داشتن رضایت‌مندی اکثر مردم آلمان، علیه گروه‌های خاص نژادی و مذهبی و به طور کلی علیه مخالفان خود از قدرت حداکثری استفاده می‌کرد. بنابراین، در حالی که اغلب عملکرد نظام‌های مشروع در حوزه‌ی اقتدار قرار می‌گیرد، تنها با لحاظ معیارهایی، چون اصل کاربرد نیروی فیزیکی حداقلی و رعایت حقوق انسانی (به ویژه حقوق اقلیت‌ها) می‌توان عملکرد مبتنی بر اقتدار آن‌ها را از خشونت جدا کرد.

اگر روابط چهار اصل «نیروی فیزیکی»، «حدود قانونی»، «رضایت‌مندی و مشروعیت» و «اکثر» مد نظر قرار گیرد، می‌توان بنابر آن چه تاکنون گذشت، چنین تحلیل کرد که کاربرد نیروی فیزیکی حداقلی از سوی نهادهای اجبارگر حکومتی (حوزه‌ی مورد بحث مقاله)، معیار اصلی تمایز اقتدار از خشونت است؛ اما تنها در چارچوب نظام قانون‌مند می‌توان از چنین کاربردی سخن گفت. به علاوه، نظام‌های قانون‌مند مبتنی بر کاربرد نیروی فیزیکی حداقلی، معمولاً در نظام‌های مشروع و رضایت‌مند، قابل دستیابی است و نهایت این که سه عنصر، «حدود قانونی»، «نیروی فیزیکی حداقلی» و «رضایت‌مندی و مشروعیت» نیز تنها در چارچوب نظام‌های اکثریتی قابل تحقق‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر دعاوی حکومت‌ها در باره‌ی عملکردشان با کاربرد زور، مورد بازاندیشی قرار گیرد، این ادعا که هرگونه عمل آن‌ها، معطوف به اقتدار است، نادرست و بی‌اعتبار جلوه می‌کند؛ زیرا حکومت‌ها، علی‌رغم در اختیار داشتن کاربرد انحصاری زور مشروع و نیروی حاکمیت، یعنی، قدرت برتر در دولت مدرن، ممکن است در کاربرد این امور از حق، عدالت و انصاف خارج شود و از این امور به صورت ستمگرانه استفاده کنند. به نظر می‌رسد، «چگونگی کاربرد نیروی فیزیکی»، معیار اساسی در سنجش اعتبار

دعاوی اقتدار حکومت‌هاست. حکومت‌ها که عمدتاً مدعی اقتدار، مشروعیت، قانون‌مندی و حتی مردم‌سالاری‌اند، تنها اگر با این معیار، مورد ارزیابی قرار گیرند، اعتبار دعاوی آن‌ها مشخص می‌شود. کاربرد نیروی فیزیکی حداکثری از سوی حکومت، چه علیه شهروندان و مردم (اکثر)، چه علیه مخالفان و ناراضیان و چه علیه گروه‌های اقلیت (سیاسی یا اجتماعی خاص) عملکرد آن‌ها را از حوزه اقتدار خارج می‌سازد، مگر علیه مخالفانی که شیوهی خشونت‌آمیز و خط‌مشی مسلحانه در مبارزه‌ی سیاسی در پیش می‌گیرند. عملکرد حکومت‌ها در صورتی که بر اصول چهارگانه‌ی «حدود قانونی، رضایت‌مندی و مشروعیت، کاربرد نیروی فیزیکی حداقلی و اکثر» مبتنی باشد، می‌توان کل عملکرد آن‌ها را «اقتدار» نامید و صحت ادعای آن‌ها را تأیید کرد؛ اما فقدان هر یک از این عناصر، عملکرد آن‌ها را به «خشونت و سرکوب» نزدیک یا دقیقاً عین آن خواهد گردانید.

جدول شماره‌ی ۳. تمایز اقتدار و خشونت در عملکرد حکومت‌ها

مقوله	معیار تمایز	وجه تمایز
خشونت و سرکوب	کاربرد نیروی فیزیکی حداکثری	- علیه اکثر شهروندان - علیه شهروندانی که «مبارزه‌ی سیاسی مسالمت‌آمیز» در پیش می‌گیرند.
	عملکرد حکومت‌ها	- نامشروع (تمامی عملکردشان) - مشروع علیه گروه‌های خاص اقلیت (برخی عملکردشان)
اقتدار و آمریت	کاربرد نیروی فیزیکی حداقلی	- علیه نیروهایی که برای رسیدن به اهداف سیاسی از خشونت استفاده می‌کنند. - علیه گروه‌های مخالف و ناراضی (اپوزیسیون) - علیه مجرمان و متخلفان از قانون
	عملکرد حکومت‌های	- قانون‌مند (تمامی عملکردشان) - رضایت‌مند و مشروع (اغلب عملکردشان)

از مباحث پیشین می‌توان نتیجه گرفت که به عمل واحد مقابله‌ی حکومت‌ها با مخالفان، «سرکوب» یا «اقتدار» نام می‌نهند. به بیان دیگر، تفاوت حکومت‌ها در این مسأله، ماهوی نیست؛ بلکه تفاوت درجه‌ای است. اگر درجه‌ی خفیف نیروی فیزیکی به کار گرفته شود، «اقتدار» و اگر درجه‌ی شدید آن استفاده شود، «سرکوب» شکل می‌گیرد. به علاوه، استدلال مقاله در رد هرگونه خشونت از جانب حکومت این بود که خشونت، بیشتر در جوامعی به وقوع می‌پیوندد که برای حفظ نظم، به جای تأمین الگوهای مناسب برای حصول مطالبات مردم بر اجبار تکیه می‌شود. استفاده از اجبار برای هر هدفی، باعث دشمن‌تراشی می‌شود و مقاومت کسانی را که اجبار در مورد آن‌ها، اعمال می‌گردد، افزایش می‌دهد. مجازات‌های شدید، سرکوب و اعمال زور گسترده، حداقل در کوتاه‌مدت، معترضانی را که مقاومت آشکار را پرهزینه می‌دانند، مرعوب می‌سازد؛ اما سرکوب در درازمدت، اقتدار حاکمان را کاهش می‌دهد و مخالفان را تقویت می‌کند. اگر مخالفان در بلندمدت، انگیزه‌های کنش خود را مشروع قلمداد کنند، خواهند کوشید تا به دست آوردن ابزاری، مانند دوستان هم رأی، سازمان و تبلیغات به مقابله‌ی شدید و قاطعانه علیه مجازات‌های رژیم برخیزند. چنین استنتاج می‌شود که مجازات‌های ناموجه هر قدر که شدیدتر و قطعی‌تر باشند، میزان خشونت سیاسی تمام‌عیار نیز بیشتر خواهد بود.^(۵۰) به تعبیر «گولیمو»، توسل به زور می‌تواند انسان‌ها را به فرمان‌برداری بکشاند؛ لیکن هم‌چنین می‌تواند موجب طغیان شود.^(۵۱) در پایان بر این رأی «هانا آرنه» تأکید می‌شود که خشونت در سطح خفیف آن، ممکن است موجه باشد؛ ولی هرگز مشروع نیست و اصولاً انسان‌ها در جایی به خشونت متوسل می‌شوند که راه گفت و گو انسداد می‌یابد.^(۵۲) از این رو، باید تلاش کرد خشونت را تا حد امکان از سیاست دور کرد؛ گرچه این امر در عمل، روندی بس دشوار و شاید بی‌سرانجام باشد و تنها بتوان بر کاهش این پدیده در حوزه‌ی سیاست امید بست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)، تهران، نشر نگاه معاصر ۱۳۸۰، ص ۳۶.
- ۲- منظور از دولت، «Nation - State» است که در دوره‌ی معاصر بر بنیاد «ناسیونالیسم» پایه‌گذاری شد و مدعی توجیه عملکرد خود بر اساس منافع ملی و مصالح عمومی است. دولت‌های مدرن، غالباً در صدد تا خود را در میان اعضای جامعه‌ی خود و نیز در نزد سایر دولت‌ها و ملت‌ها، «مشروع و حقّانی» جلوه دهند. این عنصر «مشروعیت‌یابی و مشروع سازی»، مستلزم عملکرد دولت بر اساس منافع همگانی و رضایت‌مندی عمومی است که به تبع خود با چگونگی کاربرد قدرت پیوند می‌خورد.
- ۳- ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه‌ی عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۶.
- ۴- تفاوتی را که «رابرت دال» بین دولت و حکومت، قائل می‌شود تا حدودی ناظر به معنایی است که از این دو مفهوم در این جا مدّ نظر است. به نظر او، منظور از دولت، نوع بسیارخاصی از انجمن است با این ویژگی که اطاعت از قانونگذارانش را در میان تمام کسانی که در حوزه‌ی حکمرانی‌اش قرار دارند، با اعمال زور که بیش از بقیه در اختیار دارد، تضمین می‌کند. زمانی که مردم درباره‌ی «حکومت» سخن می‌گویند، معمولاً منظورشان اداره‌ی دولتی است که درحوزه‌ی حکمرانی‌اش به سر می‌برند. رابرت دال، درباره‌ی دموکراسی، ترجمه‌ی حسن فشارکی، شیرازه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۲. اگرچه، بنابر تحلیل درست «اندرو وینسنت»، بیشتر اوقات به دلیل نزدیکی معنایی این دو مفهوم به جای یک دیگر به کار می‌روند. اندرو وینسنت، نظریه‌ی دولت، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۵-۵۸.
- ۵- حیدرعلی هومن، پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری (شناخت روش علمی)، چهر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵-۷.
- ۶- این تعریف و تصوّر از دانش سیاسی، معطوف به معنایی از علوم سیاسی است که نویسندگان زیر به دست داده‌اند: دیوید مارش، جری استوکر، روش و نظریه

در علوم سیاسی، ترجمه‌ی امیر محمد حاجی یوسفی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴-۳۰.

۷- از آن جا که «قدرت» در سطح جامعه‌ی سیاسی به عنوان «قدرت عمومی» لحاظ می‌شود، استفاده از آن به نفع مردم، «کاربرد درست» و علیه آن‌ها، «کاربرد نادرست» قلمداد می‌شود. به‌طور مثال، ارنست کاسیرر در نقد ماکیاوولی می‌نویسد: «درباره‌ی کاربرد صحیح قدرت یک کلمه نیز نمی‌گوید. کاربرد قدرت را محدود به هیچ ملاحظه‌ای درباره‌ی نفع عموم نمی‌کند» ارنست کاسیرر، افسانه‌ی دولت، ترجمه‌ی نجف دریابندری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۲.

8- Physical Force

(در مقاله‌ی حاضر، مفهوم نیروی فیزیکی حدّ اقلی و حدّ اکثری، اهمیت دارد. نیروی فیزیکی حدّ اقلی بر رعایت کاربرد زور از «خفیف به شدید» مبتنی است؛ در حالی که نیروی فیزیکی حدّ اکثری بر اصل قلع و قمع و حذف فیزیکی حتّی با شدیدترین وجه آن در مقابله با ناراضیاتی‌ها و مخالفان استوار است.)

9- Obligation and Coercion

10- Power

11- Violence

12- Domination

13- Force

14- Hegemony

۱۵- با این وجود، کاربرد مفهوم «زور» در خصوص نهادهای اجبارگر، چون پلیس و نیروهای نظامی، عمدتاً به صورت یک مفهوم عام به کار می‌رود که در این مقاله نیز تا حدود زیادی از این مفهوم در ارتباط با نهادهای اجبارگر به صورت عام استفاده شده است.

16- Authority

۱۷- خشایار دیهیمی در ترجمه‌ی کتاب «فلسفه‌ی سیاسی» همپتن، از مفهوم «فرمانروایی» به جای اقتدار استفاده می‌کند. با این تعبیر که «آن فرمانروایی هرچه باشد عین قدرت (محض) نیست. فرمانروایی مربوط به شایستگی حکم راندن است و قدرت صرف برای تأمین این شایستگی کافی نیست»، جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۳. تیم مفهوم ظاهراً برای

نخستین بار به عنوان معادل ترجمه‌ای Authority قرار گرفته ولی هنوز جا نیفتاده است.

۱۸- هر چند در طبقه‌بندی این مفاهیم از منابعی که در «کتاب‌نامه‌ی پایان مقاله‌ی حاضر» آمده، استفاده شده، مقدمه‌ی کتاب «جامعه‌شناسی اقتدار» مقدمه‌ای مفید و قابل ملاحظه در تبیین برخی امور پیش گفته می‌باشد. لویی مورودوبلن، جامعه‌شناسی اقتدار، ترجمه‌ی علی سیلانیان طوسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۱-۲۱.

۱۹- زیرا به گفته‌ی «دیویدساندرز» معنی‌دارترین تقسیم رفتارهای چالش‌آمیز، تقسیمی است که بین رفتارهای ناظر بر استفاده از خشونت فیزیکی یا تهدید به آن و رفتارهای ناظر بر اجتناب از آن تفکیک قائل شود. دیویدساندرز، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴.

۲۰- حسین بشریه، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۹.

۲۱- (به اهتمام) مسعود سفیری، کالبدشکافی خشونت، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹.

۲۲- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰.

۲۳- ر. م. مک آیور، جامعه و حکومت، ترجمه‌ی ابراهیم علی‌کنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۰.

۲۴- ر. ک. باری هیندس، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه‌ی مصطفی یونسی، شیراز، تهران، ۱۳۸۰ (به ویژه بخش نتیجه).

۲۵- جان کنت گالبرایت، کالبدشناسی قدرت، ترجمه‌ی احمد شهسا، مترجم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۱-۶۷.

۲۶- عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۷۵-۵۶۲.

۲۷- احمد نقیب‌زاده، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، سمت، تهران، ۱۳۷۹، ص

۱۴۱-۱۵۴؛ آستین رنی، حکومت‌آشنایی با علم سیاست، ترجمه‌ی لی‌لا سازگار،

مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰-۲۲؛ دی. ا. استریکلند، ال. وید، آر،

جانستون، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاسی، ترجمه‌ی علی معنوی، آگه، تهران، ۱۳۸۰،

ص ۲۴-۲۶.

۲۸- هر چند مخالفان می‌توانند «اکثریت» یا «اقلیتی» از مردم باشند، اما تعامل آن‌ها با حکومت و نحوه‌ی برخورد حکومت با آن‌ها، در غالب اقتدار یا خشونت، تابع همان تقسیم‌بندی‌هایی است که در این مقاله از مخالفان و نوع نظام سیاسی ارائه شده‌است.

۲۹- دیوید ای. اپتر؛ چارلز اف. آندرین، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه‌ی محمدرضا سعیدآبادی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹.

۳۰- استفان. دی. تنسی، مبانی علم سیاست، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲-۱۸۰.

۳۱- اقدام دولت آمریکا در قلع و قمع گروه «دیویدیه» در سال ۱۹۹۳ که به انفجار مقر این گروه و کشته شدن تمام اعضای حاضر در آن انجامید، و اقدام دولت عربستان سعودی در سرکوب شدید بنیادگرایان اسلامی حتی در خانه‌ی خدا (کعبه) در سال ۱۴۰۰ هـ ق ۱۹۷۹م که به کشته شدن بسیاری از آن‌ها منجر شد، بیان‌کننده آن است که در حذف فیزیکی مخالفان خشونت‌گرا، تمامی نظام‌های سیاسی اعم از دمکراتیک و غیردمکراتیک، شدت عمل و شیوه‌ی خشونت‌آمیز در پیش می‌گیرند.

۳۲- وینسنت، پیشین، ص ۵۹-۶۶.

۳۳- نمونه‌ای از سرکوب شدید اعتراض‌ها مسالمت‌آمیز شهروندان در نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتار را می‌توان در مقابله‌ی حکومت کمونیستی مجارستان با مخالفان در سال ۱۹۵۳ مشاهده کرد. اعتراض‌ها مردمی که به صورت راهپیمایی و شعار بود با برخورد توپ و تانک (نیروهای نظامی مجاری به همراه نیروهای شوروی در قالب پیمان ورشو) مواجه شد که به کشتار جمع زیادی از آن‌ها انجامید. نمونه‌ای دیگر، نحوه‌ی مقابله حکومت پادشاهی ایران قبل از انقلاب با افراد مخالف می‌باشد. به طور مثال، در جریان حادثه‌ی میدان ژاله، در حالی که تظاهرات همراه با راهپیمایی و شعار در جریان بود با صلاح‌های آتشین گارد شاهنشاهی به خاک و خون کشیده شد. هم چنین نظام فاشیستی هیتلر در آلمان و رژیم کمونیستی استالین در شوروی نیز در مقابله با مخالفان از روش‌های به شدت قهرآمیز استفاده می‌کردند.

۳۴- وجود احزاب سیاسی مخالف چون کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در نظام‌های سرمایه‌داری و دمکراتیک فرانسه، آلمان، ایتالیا و داشتن نمایندگان و کرسی‌هایی در پارلمان بیان‌کننده‌ی آن است که مخالفان امکان فعالیت قانونی و حتی راه‌یابی به مجالس قانون‌گذاری را دارند.

۳۵- تظاهرات گسترده و مداوم مخالفان که اتفاقاً گاهی به جنبش‌های اجتماعی خاص منجر شد مانند جنبش ضد جنگ ویتنام در آمریکا در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۵ م، مخالفت با جهانی‌سازی در بیشتر کشورهای اروپایی، جنبش سیاهان در آمریکا (که موجب تظاهرات میلیونی سیاه‌پوستان در این کشور می‌شود) و اعتراض علیه ائتلاف جنگ علیه عراق و رهبری آمریکا در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا، نشان‌دهنده‌ی آن است که پلیس تنها نقش ناظر را دارد. در نتیجه، در یک نظام دمکراتیک، امکان اظهار مخالفت با سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت از طریق تجمع و تظاهرات به صورت علنی و آزاد وجود دارد.

۳۶- شورش سیاهان در سال ۱۹۸۶ در ایالت کالیفرنیا آمریکا و نحوه‌ی برخورد پلیس با این شورش گسترده (که حتی با به آتش کشیده شدن فروشگاه‌ها و ماشین‌ها همراه بود) بیان‌کننده‌ی شیوه‌ی «کنترل بحران» می‌باشد. در این شورش‌ها پلیس ضمن استفاده از شیوه‌های جدید برای متفرق کردن و دستگیر کردن، حداکثر زخمی کردن معترضان را در دستور کار داشت. بررسی میزان بازداشت‌ها، زخمی‌ها و کشته‌ها نشان می‌دهد که پلیس در مقابله با چنین شورش گسترده، در نقش پلیس ضد شورش، موظف به کاربرد حداقل زور بود.

۳۷- منابع زیر در خصوص دمکراسی و ویژگی‌های آن قابل استفاده‌اند:

- آنتونی آربلاستر، دمکراسی، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، انتشارات آشیان، تهران،

۱۳۷۹.

- کارل کوهن، دمکراسی، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.

- دیوید هلد، مدل‌های دمکراسی، ترجمه‌ی عباس‌مخبر، انتشارات روشنگران، تهران،

۱۳۶۹.

- رابرت دال، درباره‌ی دموکراسی، ترجمه‌ی حسن فشارکی، شیرازه، تهران، ۱۳۷۸.

- کرافورد برو مکفرسون، زندگی و زمانه‌ی دموکراسی لیبرال، ترجمه‌ی مسعود

پدرام، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.

- نور برتو بویتو، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه‌ی بابک گلستان، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۶.

۳۸- همان طور که پیش‌تر آمد، از آن جا که کاربرد قدرت از سوی نهادهای اجبارگر دسته دوم، عمدتاً شامل مواجهه فیزیکی و کاربرد قدرت عریان و تا حدودی آمیخته با خشونت کم یا زیاد است، معمولاً مفهوم «زور» برای این دسته از نهادهای اجبارگر به صورت مفهومی عام به کار می‌رود.

۳۹- در این جا باید از شکل‌گیری «پلیس ضدشورش» نام برد. این پلیس به تدریج و با استقرار نظام دموکراسی در کشورهای صنعتی و توسعه یافته به وجود آمد. نظام آموزشی، تجهیزات و اصول قانونی حاکم بر عملکرد آن به گونه‌ای است که می‌بایست در وهله‌ی نخست با اخطار دادن، ایجاد سد دفاعی انسانی، استفاده از ماشین آب‌پاش، کاربرد وسایلی چون نارنجک‌های دودزا و اشک‌آور، تلاش در متفرق کردن تظاهرکنندگان کند. در صورتی که معترضان به اماکن و وسایل عمومی آسیب و خسارت وارد کنند، پلیس با دستگیری آن‌ها و یا حداکثر زخمی کردن‌شان برای پایان دادن به روندهای خشونت‌آمیز استفاده می‌کند.

۴۰- نمونه‌ی شاخص کاربرد حداکثری زور به این معنا را در نحوه‌ی مواجهه دولت کمونیستی چین با تظاهرات دانشجویی در میدان آسمان (تیان آن من) در سال ۱۹۸۹ می‌توان مشاهده کرد. تظاهرات مسالمت‌آمیز با ورود نیروهای نظامی به خاک و خون کشیده شد که در نتیجه بنا بر گزارش‌های متفاوت شاید چندین هزار نفر جان خود را از دست داده باشند. ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه‌ی حمید احمدی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۱۵-۸۱۷.

۴۱- فرانتس نویمان، آزادی، قدرت و قانون، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵-۱۸۲.

۴۲- ژاک شوالیه، دولت قانون‌مند، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۶-۶۹.

۴۳- هلد، پیشین، ص ۳۶۲.

۴۴- به طور مثال فهم مشروعیت در نظام خودکامه و پلیسی صدام حسین بسیار دشوار است. در محیطی که امکان بروز هرگونه مخالفت، با شدیدترین واکنش‌ها

همراه است و حتی عدم همراهی (سر صندوق نیامدن و رأی ندادن) هم تبعات زیان‌بار دارد، نمی‌توان میزان توافق و رضایت مردم را از حکومت مسلط فهمید.

۴۵- هر چند در خصوص مشروعیت نظام سیاسی، نظریه‌های سنتی مشروعیت بر مشیت الهی، عرف و وراثت خاندانی، و غلبه استوار بودند، نظریه‌های مدرن عمدتاً بر رأی و اراده‌ی مردم تأکید دارند. با این وجود، در نگرش‌های دینی مطرح در جامعه‌ی ایران، نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه و مشروعیت الهی مردمی ارائه شده‌اند. محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.

۴۶- فررو و گولیمو، حاکمیت؛ فرشتگان محافظ مدنیت، ترجمه‌ی عباس آگاهی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۵-۳۶.

۴۷- کوهن، پیشین، ص ۱۰۰-۱۱۵.

48- David Robertson , The Penquin Dictionary of plitics , PP. 17-18.

۴۹- بر اساس تحلیل «تدرابرت گر» بنیادی‌ترین پاسخ انسان‌ها به استفاده از زور، ضد زور یا زور متقابل است. زور مخصوصاً اگر انسان‌ها آن را نامشروع و ظالمانه بدانند، آن‌ها را تهدید می‌کند و به خشم می‌آورد. تهدیدشدگان می‌کوشند تا از خود دفاع کنند؛ و به خشم‌آمندگان در صدد تلافی برخیزند. اگر رژیم به جای پاسخ مناسب به تقاضاهایی که از طریق کانال‌های متعارف یا اعتراض عمومی مطرح می‌شود، به سرکوب اقدام ورزد، آن‌ها به طور خاص ممکن است به عملیات مخفی توسل جویند. پاسخ‌های انعطاف‌ناپذیر و سرکوبگرانه، خصومت مخالفان را تشدید می‌کند و امید به انجام اصلاحات را جز از راه تحوّل انقلابی کاهش می‌دهد. تدرابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰ و ۳۴۴.

۵۰- گر، پیشین، ص ۴۴۵ و ۳۴۸.

۵۱- گولیمو، پیشین، ص ۴۸.

۵۲- منصور انصاری، هانا آرنهت و نقد فلسفه سیاسی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۹ و ۴۰.

منابع و مأخذ

- ۱- وبر، ماکس: *اقتصاد و جامعه*، ترجمه‌ی عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- دال، رابرت: *درباره‌ی دموکراسی*، ترجمه‌ی حسن فشارکی، شیرازه، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- وینسنت، اندرو: *نظریه‌های دولت*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- هومن، حیدرعلی: *پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری (شناخت روش علمی)*، چهر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۵- مارش، دیوید و استوکر، جری: *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی‌یوسفی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۶- دوبلن، لوئی مورو: *جامعه‌شناسی اقتدار*، ترجمه‌ی علی سیلانیان طوسی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۵.
- ۷- ساندرز، دیوید: *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- بشیریه، حسین: *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)*، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- (به اهتمام) سفیری، مسعود: *کالبد شکافی خشونت*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰- عالم، عبدالرحمن: *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۱- مک آیور، ر.م.: *جامعه و حکومت*، ترجمه‌ی ابراهیم علی‌کنی، بنگاه ترجمه‌ی و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۲- هیندس، باری: *گفتارهای قدرت*، از هاپز تا فوکو، ترجمه‌ی مصطفی یونسی، شیرازه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۳- گالبرایت، جان کنت: *کالبد شکافی قدرت*، ترجمه‌ی احمد شهسا، مترجم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۴- ابوالحمد، عبدالحمید: *مبانی سیاست*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۵- نقیب‌زاده، احمد: *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۶- رنی، آستین: *حکومت: آشنایی با علم سیاست*، ترجمه‌ی لی لا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.

بررسی معیارهای تمایز اقتدار از خشونت... ۷۴

۱۷- استریکلند، دی؛ وید، ال؛ جانستول، آر: *مقدمه‌ای بر تحلیل سیاسی*، ترجمه‌ی علی معنوی، آگه، تهران، ۱۳۸۰.

۱۸- اپتر، دیوید ای؛ آندرین، چارلزاف: *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه‌ی محمدرضا سعیدآبادی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰.

۱۹- تنسی، استفان دی: *مبانی علم سیاست*، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۹.

۲۰- آربلاستر، آنتونی: *دمکراسی*، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، انتشارات آشیان، تهران، ۱۳۷۹.

۲۱- کوهن، کارل: *دموکراسی*، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.

۲۲- هلد، دیوید: *مدل‌های دمکراسی*، ترجمه‌ی عباس‌مخبر، انتشارات روشنگران، تهران، ۱۳۶۹.

۲۳- دال، رابرت: *درباره‌ی دمکراسی*، ترجمه‌ی حسن فشارکی، شیرازه، تهران، ۱۳۷۸.

۲۴- مکفرسون، کرافوربرو: *زندگی و زمانه‌ی دمکراسی لیبرال*، ترجمه‌ی مسعود پدram، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.

۲۵- بویو، نور برتو: *لیبرالیسم و دمکراسی*، ترجمه‌ی بابک گلستان، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۶.

۲۶- نویمان، فرانکس: *آزادی، قدرت و قانون*، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.

۲۷- شوالیه، ژاک: *دولت قانون‌مند*، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۸.

۲۸- گولیمو، فررو: *حاکمیت: فرشتگان محافظ مدنیت*، ترجمه‌ی عباس آگاهی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.

۲۹- گر، تدرابرت: *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹.

۳۰- انصاری، منصور: *هانا آرنهت و نقد فلسفه سیاسی*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.

31- Robertson, David, *The penguin Dictionary of Plitics*.

32-Kant, Immanuel, *On the common saying: This may be true in theory, but it does not apply in practice, Kant's political writing*, Edited with an introduction and notes by Hanss Riess, Translated by H.B. Nisbet, Cambridge, Cambridge university press, 1970.

